



تولد و کودکی

در واپسین روزهای بهار، [روز ۲۸ خرداد] سال ۱۳۰۷ شمسی در همدان، کودکی به نام «محمد» متولد شد. پدر او حجت الاسلام «حاج شیخ محمود مفتوح» معروف به «میرزا محمود» از روحانیون برجسته و فضیلتی بنام حوزه علمیه همدان بود. او ارادت و شیفتگی والایی نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و عمر خود را در پی نشر معارف خاندان وحی علیهم السلام سپری کرد. علاوه بر این، او در همدان به زهد و پارسایی نیز اشتغال

داشت به گونه‌ای که هنوز اهالی متدین شهر همدان، از او به نیکی یاد کرده و خاطراتی بسیار از تقوا و خداترسی او در سینه دارند. همچنین اشعاری را که به فارسی و عربی در مدح و رثای ائمه نور سروده است، همچنان روشنی بخش مجالس مذهبی آن سامان است.^۱

محمد در محضر پدر روخوانی قرآن را فرا گرفت و پس از چندی، فراگیری ادبیات و مقدمات را آغاز

۱. گروهی از نویسندگان، یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۲ ه. ش. ج ۲۶، ص ۱۳.

محضر اساتید و بزرگان حوزه علمیه قم حاضر می‌شد و بر غنای علمی خود می‌افزود. او در درس بزرگانی چون: حضرت آیت الله حاج آقا حسین بروجرودی رحمه الله، حضرت امام خمینی رحمه الله، علامه سیدمحمد حسین طباطبایی رحمه الله، آیت الله محقق داماد رحمه الله، آیت الله حجت کوه کمری رحمه الله و آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی رحمه الله^۲ حاضر می‌شد و در مدتی نه چندان طولانی با کسب فیض از محضر این بزرگان توانست به درجه اجتهاد دست یابد.

تشکیل خانواده

شیخ محمد، در کنار برنامه‌های تحصیلی خود، فعالیت‌های اجتماعی را نیز دنبال می‌کرد. بنا به سفارش پدر و احساس نیاز به تکامل روحی و معنوی و ضرورت تشکیل خانواده، وی تصمیم به ازدواج گرفت. و بنا بر آشنایی قبلی خانوادگی با یکی از خاندانهای سرشناس

کرد. او در سن هفت سالگی، پا به دبستان گذاشت و پس از اتمام دوره دبستان، به مدرسه علمیه «آیت الله آخوند ملاعلی» رفت و به تحصیل دوره مقدماتی علوم اسلامی همت گمارد.^۱

هجرت به قم

محمد پس از آشنایی اجمالی با علوم اسلامی در سال ۱۳۲۲ به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و در مدرسه علمیه «دار الشفاء» سکنا گزید و دوشادوش دیگر طلاب علوم دینی، به کسب علوم حوزوی پرداخت. علاقه زیاد و استعداد سرشار این فاضل جوان موجب شد که او در کوتاه‌ترین زمان در زمره اساتید حوزه علمیه قرار گرفته و به تدریس علوم حوزوی مشغول گردد.^۲

در محضر اساتید و بزرگان

شیخ محمد، همان گونه که اشتغال به تدریس در مدارس علمیه داشت، در

۱. معاونت فرهنگی شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، یاد ایام، شورای سیاست گذاری ائمه جمعه، چاپ اول، ۱۳۷۵ هـ. ش، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، قم، انتشارات معروف چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ. ش، ج ۲، ص ۸۱۴.

۳. علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۴۰۲ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۸۱، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، صص ۱۵ - ۱۴.

اسلام و انقلاب و امام هستند، ثمره این دید و این تلاش مستمر ایشان برای تربیت و ارشاد فرزندانشان می‌باشد.^۱

موقعیت علمی و فعالیت‌های

فرهنگی

او ضمن تحصیل و تدریس در حوزه علمیه، به علوم دانشگاهی نیز روی آورد و در رشته معقول دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد و توانست پایان نامه خود را با داوری «حسینعلی راشد تربیتی» و «سید کمال الدین نوربخش» و شهید مطهری، با درجه «بسیار خوب» گذرانیده و از این رشته فارغ التحصیل شود. پس از آن همزمان با تدریس در حوزه علمیه، به تدریس در دبیرستانهای قم مشغول گردید و در طی این سالها با همکاری شهید دکتر بهشتی، کانون اسلامی دانش آموزی را در قم تأسیس کرد.

وی تحصیلات دانشگاهی را تا سطح دکترا ادامه داد و در سال ۱۳۴۴ دوره دکترا (PH.D) را با موفقیت پشت سر

و اصیل همدان، در سال ۱۳۲۸ ازدواج کرد. همسر او خانم «جابری انصاری» صبیحه مرحوم «آیت الله حاج شیخ حیدر علی جابری انصاری» بود. او از نسل «جابر بن عبدالله انصاری» صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و نخستین زائر مزار پربرکت سیدالشهداء علیه السلام به شمار می‌رفت. ثمره ازدواج آنها هشت فرزند بود که هر یک در مرتبه خود، جایگاه خاصی یافتند. همسر شهید مفتوح درباره شیوه تربیتی او می‌گوید: «... ایشان بیشتر معلم فرزندانشان بودند و فرزندانشان به ایشان به دیده الگو و راهنمای خود نگاه می‌کردند. مسلماً مقام والای علمی ایشان در پیدا شدن این دید در فرزندانشان نقش به‌سزایی داشت. چه ایشان با تکیه بر همین غنای علمی، لحظه‌ای از ارشاد و راهنمایی فرزندانشان غفلت نمی‌کردند. و شخصیت علمی و موقعیت اجتماعی ایشان باعث می‌گردید که فرزندانشان، ایشان را الگوی زندگی خویش قرار دهند. من واقعاً فکر می‌کنم همین که بحمدالله تمام فرزندان ایشان، مؤمن به

۱. یاران امام به روایت استاد ساواک، ج ۲۶، ص ۱۵.

سهولت لفظ، به طرز بدیعی دست زده و تألیفی به قالب مهارت زده که در عین وجازت و اختصار، هم کتابی است مستقل و در حد نصاب و هم فائده شرح توضیحی کتاب شرح منظومه حکیم متأله مرحوم سبزواری را می دهد.^۲

آثار و تألیفات او عبارتند از:

۱. ترجمه برخی از مجلّدات تفسیر

مجمع البیان

۲. حاشیه بر اسفار ملاصدرا

۳. روش اندیشه

۴. حکمت الهی و نهج البلاغه

۵. آیات اصول اعتقادی قرآن

۶. نقش دانشمندان اسلام در پیشرفت

علوم

۷. ویژگیهای زعامت و رهبری

۸. مقالات

۹. مقدمه نویسی بر آثار نویسندگان

حوزه^۳ (تحت عنوان افکار شهید مفتاح

چاپ شده است.)

گذاشت و رساله دکترای خود را با عنوان «حکمت الهی نهج البلاغه» نگاشت و در سطح بسیار عالی از پایان نامه خود دفاع کرد.^۱

با وجود مشکلات فراوان، اعم از مبارزات، بازداشتها، اشتغال به تدریس در حوزه و دانشگاه و دبیرستانها، آثار و تألیفات سودمندی از خود به جای گذاشت که همگی از ارزش علمی بالا و کارآیی ویژه برخوردار است.

علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه یکی از کتابهای ایشان که در شرح منظومه منطبق نگاشته است، در این باره می نویسد: کتابی که از نظر خوانندگان محترم می گذرد... نه تنها از نظر این

بنده، بلکه برای هر صاحب نظری که با نظر کنجکاوی و گوهرشناسی، مقداری از لابلای مطالب و فصولش را تأمل کند، حق داده و قضاوت خواهد کرد که مؤلف محقق او، گذشته از دقت نظر و اصابت فکر و وفای بیان و

۲. محمد مفتاح، روش اندیشه، تهران، انتشارات نور،

بی تا، ص ۴.

۳. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۱۷.

۱. همان، ص ۱۶.

ویژگیهای اخلاقی

۱. شجاعت

با وجود جوّ وحشت و اربعایی که ساواک در بین سطوح جامعه ایجاد کرده بود، این مجاهد نستوه، با صراحت و شجاعت تمام، به افشاگری در برابر رژیم می‌پرداخت و بدون ترس از شکنجه‌ها و تهدیدهایی که در فضای خفقان زده جامعه به وجود آمده بود، حرف خود را زده و شعار خویش را سر می‌داد و به هیچ وجه ترسی به دل راه نمی‌داد، آن گونه که در بسیاری از گزارشهای ساواک در سالهای پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، از او به عنوان روحانی افراطی و طرفدار امام خمینی رحمه الله یاد شده است^۱ که در نتیجه، چندین مرتبه بازداشت و ممنوع المنبر می‌شود.

خود او روزی سر کلاس درس دبیرستان، که در بین آنان افرادی خبرچین وجود داشتند، با صراحت می‌گوید: «... من هیچ ترسی ندارم. در زمانی

که این جانب در اهواز منبر می‌رفتم، از طرف شهربانی آنجا از منبر رفتن من جلوگیری کردند و بنده به رئیس شهربانی آنجا گفتم: ما آنچه را که می‌گوئیم از گفتش ترسی نداریم و چون رئیس شهربانی آنجا به یکی از علمای دین توهین کردند، من به ایشان گفتم: شما حق ندارید در مورد شخصی که شصت سال، عمرش را در لباس و کسوت ما گذرانیده توهین کنید، من به هیچ چیزی توجه ندارم و متکی به عقیده خودم هستم.»^۲

ایشان پس از پیروزی انقلاب نیز، در دورانی که عناصر فریب خورده و منافقین شب پرست، اقدام به ترور شخصیت‌های دینی - مذهبی می‌کردند، بی‌پروا در مجامع عمومی حاضر می‌شدند. حتی در بحبوحه ترورها نیز ایشان گاه بدون محافظ در مجامع عمومی شرکت می‌کردند و حتی با شنیدن خبر اسفناک و ضایعه جانگداز همسنگر دیرینش شهید مرتضی مطهری رحمه الله، ایشان بدون همراه و محافظ، به قم آمده و در مراسم تشییع و تدفین ایشان،

۱. یازان امام به روایت اسناد ساواک، صص ۲۸۲ و

شرکت می‌جویند و وقتی که اطرافیان به ایشان متعرض شده و از او می‌خواهند که بدون محافظ حرکت نکند، تا فاجعه‌ای دیگر به وقوع نپیوندد، با لبخند برخاسته از شجاعت و شهامت پاسخ می‌دهد: «خدا خودش نگهدار ماست و تا او نخواهد اتفاقی رخ نخواهد داد»^۱

۲. شهادت طلبی

شهید مفتاح، مجاهدی بزرگ بود که با تکیه بر آموزه‌های بلند مکتب عاشورا، گام در مبارزه‌ای که برخاسته از ستیز ابدی حق و باطل، و خون و شمشیر بود، نهاده و در این راه از هیچ کوششی برای رسیدن به آرزوی دیرینه رهپویان این مبارزه؛ «شهادت»، فروگذار نبود. چرا که مجاهدان این مبارزه سترگ با دو آرزوی جاودانه و دو آرمان بلند دست به پیکار با تاریکیها می‌زنند و آن شعار «یا پیروزی و یا شهادت» است که هر دوی آن فتحی بزرگ به شمار می‌رود.

او به خوبی به تأثیر خون و شهادت در فروپاشی بنیادهای ستم پی برده بود و

در سخنان خود، همواره مردم را به تأسی از قیام امام حسین علیه السلام وا می‌داشت و از آن به عنوان برترین الگوی مجاهدت برای مبارزه با حکومت ستم شاهی یاد می‌کرد.

او در سخنرانیهای خود می‌گفت: اگر جهاد و شهادت در روح جوانان جامعه مسلمان پیاده شود و جوانان مسلمان با این روح پرورش یابند، زندگی با سعادت نصیب جامعه می‌شود.^۲

او به آموزگار بزرگ خود، حضرت امام خمینی رحمه الله اقتدا کرده و جان خود و عزیزانش را در طبق اخلاص قرار داده و وارد میدان مبارزه شده بود. او می‌گفت: «ما می‌دانیم برای امام و رهبر ما، مسئله انقلاب، مهم‌ترین مسئله است. امام فرزندش، فرزند برومند و مجتهدش از دنیا رفت اما گریه نکرد و متأثر نشد. می‌فرمود: از الطاف خفیه الهی بود. در همان مجلس به امام تسلیت گفتند، امام فرمود: مرگ و شهادت فرزند من مسئله مهمی نیست،

۱. غلامرضا گلی زواره، شهید مفتاح؛ تکبیر وحدت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۴۴.

۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۲۳۸.

مهم را دنبال می‌کرد. در گام نخست هدایا و کمکهای مردمی را به دست جنگ زدگان مسلمان لبنانی می‌رساند و در گام پسین، با انقلابیان و مبارزین ایرانی که از فشار خفقان رژیم پهلوی مجبور به متواری شدن به این کشورها شده بودند، ارتباط برقرار کرده و این نیروهای مفید را سازماندهی دوباره می‌کرد.

او از هر فرصتی برای نمایاندن چهره واقعی رژیم منحوس پهلوی بهره می‌برد و در دبیرستانها و دانشگاههایی که در آن مشغول به تدریس بود، به افشاگری می‌پرداخت. وی به همین بسنده نکرده و به تبلیغ معارف ناب اسلامی و ادامه سیر افشاگری خود، در ایام تبلیغی هم همت گمارده و در روستاها و شهرستانها به فعالیت خود ادامه می‌داد.^۲

۴. انس با معبود

شهید مفتاح، با پشتوانه اتکا به نیروی لایزال الهی و ره توشه‌ای که از عبادت و بندگی و راز و نیاز به درگاه الهی فراهم

از الطاف الهی است. برویم درباره ایران سخن بگوییم.^۱

۳. ظلم ستیزی

روح بلند شهید مفتاح و اندیشه‌های سبز او فراتر از آن بود که مجاهدتهای خود را در میهن پرستی و استقلال‌طلبی خلاصه کند. او طرفدار مبارزه با ظلم و ریشه کنی ستمگری در جهان بود. از این رو از تمامی جنبشهای اسلامی سراسر دنیا، حمایت کرده و حتی بدین منظور مسافرتهایی نیز انجام داد تا بتواند حرکت عمیق‌تری را علیه ظلم و عصیان در جهان اسلام، صورت دهد. او به محض آزاد شدن از زندان، در سال ۱۳۵۴، وقتی شنید که اسرائیل غاصب، حملاتی را بر ضد مسلمانان مظلوم و ستمدیده لبنان آغاز کرده است، اقدام به جمع آوری کمکهای مردمی در تهران کرده و خود شخصاً برای رساندن کمکهای جمع آوری شده و نظارت بر پخش آن، رهسپار لبنان گردید. او طی مسافرتهایی که به لبنان و سوریه داشت، دو هدف

۱. محمد مفتاح، آیات اصول اعتقادی قرآن، تهران،

انتشارات نور، ۱۳۶۰ هـ. ش، ص ۹۴.

۲. نک، یاران امام به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۸.

چیزی است که باید با لیاقت و کاردانی به دست نیایشگر آید و تکرار دعا و خواستن، مانند شعاری است که در روح انسان اثر می‌گذارد و در او نیروی امید و عشق و علاقه به وجود می‌آورد و او را در راه رسیدن به آن هدف، به تکاپو و جنبش وای می‌دارد... در اسلام هیچ گاه دعا به جای عوامل طبیعی و علل و اسباب به حساب نیامده بلکه همیشه همراه و در کنار آن اسباب قرار گرفته است.^۲

۵. عشق به اهل بیت علیهم السلام

علاقه او نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام ارادتی معمولی نبود، بلکه او با دانش و بینش عمیقی که داشت، این محبت را از حالت فردی بیرون آورده و آن را اکسیری روح فزا در جامعه، برای مقابله با دشمن می‌انگاشت. او شرکت در مراسم عزاداری حسینی علیه السلام را راهکار ویژه‌ای برای انسجام بخشیدن به مبارزات تلقی می‌کرد و از این رو آن را

آورده بود، مبارزه می‌کرد و این موضوع سبب سرفرازی وی و بالندگی مبارزات او به شمار می‌رود. او در آستانه ماه مبارک رمضان همگان را دعوت به خودسازی و نیایش با معبود کرده و رمز پیروزی در مبارزه را خودسازی و ربّانی شدن می‌انگاشت. او با فرا رسیدن ماه رمضان می‌گفت: «تنها راه سعادت این امت، حکومت اسلام و اسلام است. ماه رمضان که یکی از چهره‌های عبادی ماست، ماه دعا، ماه التماس، ماه آگاهی، ماه خودسازی است. دیدیم چگونه عامل نجات بود... اگر برنامه ماه رمضان نبود که مردم آن چنان در مقابل رگبار مسلسل نمی‌ایستادند. پس در سایه اسلام بود. آن راهپیمایی عظیم و شکننده تاسوعا و عاشورای ما که دشمن را به زانو در آورد و در دنیا صدا کرد، در لوای اسلام بود.»^۱

اونیایش و پیوند عاشقانه با پروردگار را عامل هر پیروزی و سربلندی می‌دانست، از این رو اذعان می‌داشت: «نیایش، درخواست کمال، مقام، موفقیت و خلاصه،

۲. شهید مفتاح، تکبیر وحدت، صص ۴۶ - ۴۵؛

شهادی روحانیت شیعه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۱. آیات اصول اعتقادی، ص ۹۷.

در سخنرانیهای خود، همواره به مردم سفارش کرده^۱ و زیارت و توسل به اهل بیت علیهم السلام را عامل زنده شدن روح شهامت، شجاعت و درس فداکاری و قیام برای انسانها می‌دانست. او می‌گفت: «یکی از مسائل، زیارت و رفتن کنار قبور بزرگان دین و توسل است که اصل آن از نظر روایات اسلام و روش پیشوایان مسلمین، عملی است مقدس و محترم. بدیهی است که رفتن کنار قبر آن رادمردان فداکار، خاطره قیام و انقلاب و شجاعت آنان را در دلها زنده می‌کند و درس قیام و فداکاری، در برابر اسارت و ستم می‌آموزد.»^۲

۶. وظیفه شناسی

زندگی سراسر اندیشه و شور و معنویت مرحوم مفتاح، همواره با هدف اصلاح امت اسلامی بود و در این راه برای رسیدن به هدف مقدس خود، لحظه‌ای از پا نمی‌نشست. او با مدیریتی

قابل تحسین، در سامان دهی اعتراضات و مبارزات مردمی، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی بر عهده داشت. او دوشادوش همسنگران خود، شهید مطهری، شهید بهشتی و دیگر روحانیون مبارز و خستگی ناپذیر، نسبت به وظیفه خود از هیچ تلاشی فرو نمی‌گذاشت! و در سخنان و توصیه‌های خود به دیگران می‌گفت: «ما در هر لباس و دارای هر پست و موقعیتی باشیم، وظیفه‌ای سنگین بر دوش داریم و به حکم اینکه مسلمانیم باید در راه حفظ اسلام بکوشیم. مخصوصاً روحانیت، امروز مسئولیتی خطیر به عهده دارد و باید برای این سه دسته «کنجکاو»، «بهت زده» و «عامل استعمار» وظیفه خود را انجام دهد.»^۳

۷. ساده‌زیستی و دوری از تشریفات

با اینکه شهید مفتاح، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، نقشی کلیدی را ایفا می‌کرد و شخصیت برجسته‌ای به شمار می‌رفت، اما همواره

۱. نک: آیا اصول اعتقادی قرآن، صص ۹۷ و ۹۸.

۲. شهید مفتاح؛ تکبیر وحدت، ص ۵۰.

۳. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۱۷.

می‌آدمم بیرون و لوازم منزل را خودم می‌خریدم. یک ماشین، یک فولکسی که غالباً دانشجویان هُلش داده بودند و آن را می‌شناختند [داشتیم]. بعد از جریان [ترور] مرحوم استاد مطهری و دیگران، تلفنها پی در پی شد که شما مال خودتان نیستید، ما به شما احتیاج داریم، اینقدر ساده حرکت نکنید. بعد یک اتومبیلی به ما دادند که اگر توی این اتومبیلی که بیرونش هم یک شکل و قیافه‌ای دارد بنشینید، واقعاً اعمال شاقه است... حالا اگر مقاومت کنیم از آن طرف معنایش تظاهر به پاره‌ای مسائل است که ما به خدا پناه می‌بریم که بنخواهیم متظاهر باشیم»^۱ مقام معظم رهبری هم در توصیف این ویژگی برجسته اخلاقی در ایشان فرمودند: «شهید مفتاح، در زندگی، کم عذر و کم تظاهر، اما پر تحرک بود.»^۲

۸. اندیشه محوری و خرافه ستیزی

از آنجا که شهید مفتاح، از زلال اندیشه‌های قرآن و عترت نوشیده بود، اندیشه ناب اسلامی را عامل نجات توده‌های

از تشریفات گریزان بود و سادگی را ترجیح می‌داد. او حتی حاضر به استفاده از امکانات امنیتی که برای او تهیه کرده بودند، نبود و بیشتر ترجیح می‌داد به سان سایر مردم، ساده و بی‌پیرایه باشد. اما شرائط بحران‌زا و خطرناکی که از ترور شخصیتها و نخه کشی، توسط عناصر فرصت طلب به وجود آمده بود، این اجازه را به او نمی‌داد که آزادانه زندگی کند. از این رو اطرافیان، او را مجبور به رعایت و حفظ بیشتر مسائل امنیتی در مورد خود می‌کردند. اما روح بلند او از این تشریفات بیزار بود و در پاسخ به آنان می‌گفت: «چقدر آرزو می‌کنم که مبارزه ان شاء الله به پیروزی برسد و این مراحل سخت (مراقبت شدید و استفاده از ماشین ضد گلوله) را پشت سر بگذاریم و برگردیم به همان آزادی و آزادگی شخصی که من و دوستانم داشتیم. شاید دوستانی که بیشتر با زندگی من رابطه داشته‌اند اینجا باشند یا نه؛ نمی‌دانم. [اما] من به هیچ شکل از تشریفات، معتقد نبوده بلکه منزجر بوده- ام. عادت داشتم صبحها خودم به تنهایی

۱. شهید مفتاح؛ تکبیر وحدت، ص ۴۳.

۲. باران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۱۸.

است تا آنجا که می‌تواند در راه مبارزه با خرافات و زدودن پندارهای غلط، از واقعیات دینی کوشش کند.^۱ او با هشیاری کامل، عادات اجتماعی حاکم را بررسی کرده و موضعی شفاف در برابر آن می‌گرفت. ایشان طی یک سخنرانی، شدیداً رسوم زشت خرافی زرتشی‌گری از قبیل چهارشنبه‌سوری را زیر سؤال برده و آن را حرکتی در راستای به افول کشاندن آموزه‌های اسلامی قلمداد می‌کند و می‌گوید: «آخر شما واقعاً حساب کنید، چهارشنبه‌سوری یک رسم خیلی مضحکی است؛ بعد یک وقت در روزنامه عکس انداخته بودند که آقای نخست وزیر با آن جثه کذائی‌اش از روی آتش پریده بود و برایش کف زده بودند. چرا به جای دعوت به ایرانی‌گری، به رسوم آتش پرستی، به رسوم گبر، به ارتجاع قبل از اسلام بر می‌گردند؟ چرا نمی‌گذارند ندای اسلام و صدای اسلام و

ستم دیده و روی آوردن به خرافات و رسوم خرافی و سستهای طاغوتی را عامل پسرفت، نادانی و حربه‌ای برای اسلام زدایی از جامعه و نگهداشتن مردم در فقر فرهنگی و منجلاب جهالت می‌دانست. او می‌گوید: «پاره‌ای از خرافات و افکار بی‌اساس، چون پرده‌ای، چهره نورانی حقایق اسلام را می‌پوشاند و حربه برنده‌ای به دست دشمنان و غارتگران سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمین می‌دهد... رنج و ناراحتی ما تنها از این جهت نیست که اوهام، فکر و عقل انسانها را دربند کرده و سد راه پیشرفت فردی و اجتماعی آنان گشته است، بلکه بیشتر از این جهت است که بسیاری از پندارهای نابجا را، مردم به حساب دین گذارده‌اند و در نتیجه، لایه‌هایی از گرد و غبار این اعتقادات پوچ، روی چهره تابناک و درخشان مسائل واقعی و حقایق ارزنده ادیان نشسته و قیافه واقعی و جذاب و دلنشین دین را مخفی کرده است. به عقیده من امروز بر هر فرد مسلمان لازم

۱. شهید مفتاح؛ تکبیر وحدت، صص ۵۲-۵۱.

افکار و مطالب اسلام در این مملکت منتشر شود؟»^۱

زندگی اجتماعی و سیاسی

۱. مبارزات سیاسی پیش از انقلاب

شهید مفتاح، بزرگ مرد اندیشه و پیشگام در مبارزه با فرهنگ استعمار و بیگانه پرستی بود. با پر شورتر شدن مبارزات علیه رژیم ستم شاهی، مبارزات شهید مفتاح نیز اوج بیشتری گرفت. او در جبهه‌های گوناگون، همچون سرداری شجاع به مجاهدت می‌پرداخت. گاه با در هم کوبیدن اندیشه‌های سیاه مخالفان انقلاب اسلامی و گاه با مبارزه کردن دوشادوش مردم و شرکت در درگیریهای بین مردم و چکمه پوشان مزدور رژیم شاه. وی از آغاز دهه ۱۳۴۰، دوشادوش دیگر شاگردان حضرت امام خمینی رحمه الله، در صحنه مبارزات سیاسی، حضوری چشمگیر یافت. وی در آبادان، چنان شوری از مبارزه در دل مردم انداخت که حماسه‌ای سترگ در عاشورا و تاسوعای حسینی در سال ۱۳۴۲ آفرید.

وی در شهرهای مختلف مانند: آبادان، خرمشهر، دزفول، اهواز و ... دست به افشاگری زد. زیرا او را به دلیل فعالیتهای سیاسی ضد رژیم، از قم به آب و هوای گرم و شرجی استان خوزستان، در سال ۱۳۴۷ تبعید کردند. اما پس از چندی وی در آنجا نیز ممنوع المنبر شد.^۲

او در سال ۱۳۴۹ با پایان یافتن سالهای تبعیدش به تهران آمد و در آنجا اقامت گزید و به فعالیتهای سیاسی خود علیه رژیم ادامه داد، اما در سوم آذر سال ۱۳۵۳، در حین سخنرانی مقام معظم رهبری، ساواک به داخل مسجد ریخته و ایشان را به همراه شهید مفتاح دستگیر و روانه زندان کرد. و آنان دو ماه زیر سخت‌ترین شکنجه‌ها، آزار و اذیت شدند. شهید رجایی در این خصوص می‌گوید: «آن سال که من زندان کمیته را می‌گذراندم (سال ۱۳۵۳ که مقام معظم رهبری و شهید مفتاح در زندان بودند) واقعاً جهنمی بود. در تمام کمیته شبها تا

۲. نک. یاران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶،

صبح صدای آه و ناله بود... افرادی که آنجا بودند نه مرده بودند و نه زنده. برای اینکه آنها را اینقدر می‌زدند تا دم مرگ و سپس مقداری رسیدگی می‌کردند تا حال شخص نسبتاً بهبود می‌یافت و دو مرتبه همان برنامه اجرا می‌شد. در کمپه، انواع شکنجه‌ها را می‌دادند.^۱

پس از آزادی، در سال ۱۳۵۴، شهید مفتاح، امامت جماعت مسجدی در نزدیکی حسینیه ارشاد را بر عهده گرفت و در جلسه‌ای با شهید مطهری و آیت الله طالقانی، آن مسجد را «قبا» نام نهادند و با عزمی راسخ‌تر از پیش، فعالیت‌های خود را در آنجا ادامه داد.

شهید بهشتی می‌گوید: «مسجد قبا» مسجدی بود تازه ساز. قرار بود یک امام جماعت فعال و پر جنب و جوش در آنجا به اقامت نماز مشغول شود و برادرمان مرحوم مفتاح برای این کار انتخاب شدند. انصافاً ایشان در آنجا فعالیت گسترده، زنده و پر جوش و خروشی را به وجود آوردند و در رمضان دو سال قبل بود که جلسات پرشکوهی برگزار می‌شد. سخنرانهای

مختلف، پیرامون مسائل مبارزاتی صحبت می‌کردند. در آن شبها مسجد قبا و خیابانهای اطراف آن، جلوه تجمع گسترده مبارزان اسلام بود.^۲

شهید مفتاح در سال ۱۳۵۷ نماز عید فطر را در زمینهای قیطریه خواند. او در خطبه‌های نماز عید فطر، به افشاگری علیه رژیم و حکومت اشغال‌گر فلسطین پرداخت و نام مبارک حضرت امام را در میان انبوهی از جمعیت بر زبان جاری ساخت. در مسیر راه، جمعیت چون سیلی خروشان، ندای «الله اکبر» سر دادند و تجمع و تظاهرات مردم که از اوایل سپیده دم صبح، شکل گرفته بود با طنین «الله اکبر» تا نیمه‌های شب و در صفهای چند کیلومتری به طول کشید. این راهپیمایی سرنوشت ساز، نقش بسیار مهمی در اوج‌گیری تظاهراتهای مردمی داشت.^۳

۲. مبارزات سیاسی پس از پیروزی انقلاب

شهید مفتاح، با پیروزی انقلاب اسلامی، کمیته‌ای جهت استقبال از امام خمینی

۲. باران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۲۹.

۳. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۱۹.

۱. شهید مفتاح؛ تکبیر وحدت، ص ۱۰۸.

رحمه الله تشکیل داد و با فعالیتهای خستگی ناپذیر، برنامه استقبال از حضرت امام را سازمان دهی کرد. استقبال از حضرت امام در آن شرایط بحرانی و وجود عناصر زخم خورده از انقلاب امری خطیر بود که مدیریت این شهید بزرگوار در برگزاری مراسم استقبال نشان از توانمندی او داشت.

از جمله مهم‌ترین آرمانهای انقلاب اسلامی که امام خمینی رحمه الله تأکید فراوانی بر آن داشتند، وحدت بین حوزه و دانشگاه بود. شهید مفتاح نزدیک به دو دهه از عمر خود را بر این مهم معطوف کرد به گونه‌ای که امروز، نام بلند شهید مفتاح و رشادتها و مجاهدتهای او در تجلی وحدت بین دانشجو و روحانی، درخشنده‌ترین است و این وحدت، حماسه و تلاشهای خستگی ناپذیر او را در تحقق بخشیدن به این آرمان بلند تداعی می‌کند.

از دیگر فعالیتهای مهم سیاسی شهید مفتاح پس از پیروزی انقلاب، طرح کمیته-های انقلاب اسلامی بود. او که از اعضای فکری تشکیلات «جمعیت مؤتلفه اسلامی» نیز بود، توانست با همکاری دیگر اعضای جمعیت، مانند شهید بهشتی، شهید مطهری،

شهید باهنر، مقام معظم رهبری و چند تن دیگر از شخصیتهای مهم انقلاب، به پایه ریزی این کمیته، با هدف رسیدگی به شکایات مردمی، دستگیری بازماندگان طاغوت، تشکیل پرونده برای طاغوتیان و متجاوزین به حقوق مردم، اقدام کند و خود شخصاً مسئولیت کمیته منطقه ۴ تهران را عهده دار شد. از سوی دیگر عضو شورای عالی انقلاب نیز بود و به هدایت مجریان دولتی می‌پرداخت و همچنین مسئولیت روزنامه اطلاعات را پذیرفت.^۱

شهید مفتاح به عنوان یکی از تئوریسینهای انقلاب و شاگردان برجسته امام، در هر فعالیت سیاسی حضور داشت و همواره مسائل را چه قبل و چه بعد از انقلاب رهبری می‌کرد و فرامین بلند حضرت امام را عملی می‌ساخت. امام در مورد او و دیگر روحانیون مبارز تهران و توانمندی آنان در اداره کشور فرمود: «کسانی که قادر به واژگون کردن حکومت باشند، قادر به اداره آن نیز هستند».^۲

۱. برگرفته از باران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، صص ۴۷ تا ۱۷.
 ۲. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ هـ. ش، ج ۹، ص ۴۴.

پرواز به سوی دوست

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، دشمنان زخم خورده، در پی وارد کردن ضربه به پیکره انقلاب برآمدند. آنان ابتدا دست به ترور شخصیت نامدار انقلاب، شهید مرتضی مطهری زده و پس از آن اقدام به ترور دیگر شخصیتها کردند. در صبحگاه روز بیست و هفتم آذر ماه سال ۱۳۵۸، آیت الله دکتر مفتاح در ساعت ۸:۲۰ از منزل خارج و در ساعت ۹ بامداد، وارد دانشکده الهیات شد. در همین حال، یک موتور سیکلت با سه سرنشین از خیابان فرعی وارد محل دانشکده شده و دو نفر از آنان در کمین استاد نشستند و استاد به ضرب گلوله آنان به درجه رفیع شهادت دست یافت. صبح روز بعد، بدن مطهر او را به همراه دو پاسدار از جان گذشته‌اش، از مسجد دانشگاه تشییع کرده و در قم، در صحن حضرت معصومه علیها السلام در حجره ۲۳ به خاک سپردند.^۱ امام امت در دیدار با خانواده آن شهید سعید فرمود: «من نمی‌دانم اول باید به شماها و شما که بستگان‌شان هستید تبریک بگویم برای یک

چنین شخصیتی که داشتید و افتخاری که برای شماها حاصل شد، یا تسلیت بگویم برای اینکه ما کسی را از دست دادیم که امید این بود بیشتر از اینها خدمت بکند. در هر حال این شهادت دنباله آن شهادتهایی است که در اسلام از اول تا به حال واقع شده است. مذهب تشیع، مذهب شهادت است... شهدا مقام خاصی را دارند و امیدوارم ملحق شوند به آن شهدائی که در صدر اسلام بودند و وظیفه ما هم ادامه همین راه است، تا بلکه بتوانیم ان شاء الله آن طور که خواست خدای تبارک و تعالی است، اسلام را در اینجا و سایر مناطق پیاده کنیم...»^۲

مقام معظم رهبری نیز در مورد ایشان فرمودند: «شهید مفتاح یکی از مظاهر فرهنگی بود که اسلام را در مرحله علم به فردها، زاویه‌ها و خلوتها محدود نمی‌کرد. اسلام را با همان شمول و همه جانبه بودنش در اعتقاد و عمل، در معرفت و تحقیق می‌فهمید و به دنبال آن تلاش می‌کرد.»^۳

۲. آیات اصول اعتقادی، ص ۷۱ - ۷۰.

۳. باران امام به روایت اسناد ساواک، ج ۲۶، ص ۵۸.

۱. شهدای روحانیت شیعه، ج ۱، ص ۳۸۲.